

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۵

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

مستندات تاریخی ولادت امام زمان علیه السلام

سید عبدالله هاشمی^۱

چکیده

یکی از نشانه‌های شیعیان دوازده امامی، به ویژه در دوران حاضر، عقیده به امامی زنده است که قرن‌های متمادی از زندگی غایبانه ایشان می‌گذرد. این عقیده باعث پیدایش پرسش‌هایی از سوی موافقان و مخالفان گشته و هرچه تاریخ به پیش رفته این بحث‌ها داغ‌تر و جدی‌تر و باعث آشکار شدن معارف بیشتری در باب مهدویت شده است. یکی از این بحث‌ها مسئله ولادت امام زمان علیه السلام و بحث از صحت و سقم گزارش‌های موجود در این زمینه است. آن‌چه در پی می‌آید در حقیقت پاسخ به یک شبهه است که توسط یکی از مدعیان روشنفکری طرح و ترویج شده و براساس آن، منکر ولادت امام زمان علیه السلام شده است. در این نوشتار و در سه بخش سعی شده پاسخی عالمانه به این شبهه داده شود. در بخش اول گزارش‌های ولادت امام در قالب پنج روایت معتبر و پنج گزارش تصحیح نشده بررسی شده و در بخش دوم گزارش‌های دیدار با امام، شامل دو گزارش معتبر و شش گزارش تصحیح نشده، گنجانده شده است و در بخش سوم به روایات دیگری که به صورت ضمنی دلالت بر ولادت امام زمان علیه السلام دارند اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، ولادت، مستندات تاریخی.

اکثریت شیعه در طول تاریخ، در برابر اقلیتی ناچیز، هیچ شکی در ولادت امام زمان علیه السلام نداشتند.^۱ ولادت امام زمان علیه السلام را از طرق مختلفی می‌توان ثابت نمود. ما در این جا برآنیم که ولادت آن حضرت را بر اساس روایات معتبر شیعه ثابت نمائیم. در این راه سه دسته روایت ذکر می‌شود. دسته اول، روایات معتبری که خبر صریح یا ضمنی از ولادت امام زمان علیه السلام به شمار می‌آیند؛ دسته دوم، روایات معتبری که در بردارنده مشاهده امام زمان علیه السلام هستند؛ و دسته سوم، مجموعه‌ای از روایات، که به دلالت ضمنی خود، ولادت امام زمان علیه السلام را ثابت می‌نمایند.

پیش از پرداختن به اصل مطلب و به عنوان مقدمه تذکر این نکته، ضروری است که: برای اثبات ولادت شخص، سوای ماهیت او، به هیچ وجه نیاز به دلایل محکمی از جنس ادله‌ای که در فقه و اصول به آنها استدلال می‌شود نیست؛ چرا که تاریخ، ملاک خاص خود را دارد و هیچ‌گاه دیده نشده که برای اثبات یک موضوع تاریخی، مجبور به بحث سندی باشند؛ هرچند وجود اسناد صحیح و محکم (که می‌شود بر اساس آن در فقه فتوا داد)، جایگاه خاصی به مطلب می‌دهد. در تاریخ، آن چه اهمیت دارد یکی اصیل بودن منبع خبر است و دیگری آن که علم به کذب خبر نداشته باشیم یا لااقل، مطلب بیان شده با شبهه جدی روبرو نباشد. این مطلب از برخورد تمامی اهالی تاریخ با مطالب و نقل‌های تاریخی، روشن است و نیاز به برهان و استدلال خاصی ندارد. در عین حال، برای استحکام هرچه بیشتر مطلب و اثبات این که با

۱. به عنوان نمونه: مرحوم شیخ مفید در شمار فرقه‌هایی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به وجود آمد، درباره اولین فرقه می‌نویسد: «قال الجمهور منهم بإمامة ابنه القائم المنتظر علیه السلام و أثبتوا ولادته و صححوا النص عليه و قالوا هو سمي رسول الله صلی الله علیه و آله و مهدى الأنام و اعتقدوا أن له غيبتين إحداهما أطول من الأخرى و الأولى منهما هي القصرى و له فيها الأبواب و السفراء و روى عن جماعة من شيوخهم و ثقاتهم أن أبا محمد الحسن أظهره لهم و أراهم شخصه و اختلفوا في سنة عند وفاة أبيه...» (الفصول المختارة، ۳۱۸).

مسعودی (۳۴۶ م) در شرح حال امام عسکری علیه السلام می‌نویسد: «و هو ابو المهدى المنتظر و الامام الثانى عشر عند القطعية من الامامية و هم جمهور الشيعة و قد تنازع هؤلاء فى المنتظر من آل النبى بعد وفاة الحسن بن على و افرقوا على عشرين فرقة» (مروج الذهب، ج ۴، ۱۱۲).

ابن حزم (۴۵۶ م) هم می‌نویسد: و قالت القطعية من الامامية من الرافضة كلهم و هم جمهور الشيعة و منهم المتكلمون و النظارون و العدد العظيم... [که امام زمان علیه السلام زنده است و وجود دارد]. (الفصل، ج ۴، ۳۸)

عبدالقاهر بغدادی (م ق ۵) در بیان فرقه قطعیه، هیچ اشاره‌ای به فرقه‌های پس از امام عسکری علیه السلام نمی‌کند و گویا متسالم علیه میان شیعیان می‌گیرد که امام زمان علیه السلام وجود دارد. (الفرق بین الفرق، ۴۷)

ابن خلدون (۸۰۸ م) پس از ذکر برخی از فرقه‌های شیعیان و از جمله امامیه (که منظورش همان اثناعشری‌ها است) می‌نویسد: و في كل واحدة من هذه المقالات للشيعة اختلاف كثير إلا أن هذه أشهر مذاهبيهم. (العبر وديوان المبتدأ والخبر، ج ۱، ۲۰۱)

وجود تمامی فشارها و اما و اگرها، بحث ولادت امام زمان علیه السلام، از ادله محکم تاریخی برخوردار است در این جا به برخی از روایات صحیح السند که در این باره در دست است اشاره می‌کنیم. به عنوان طلّیحه بحث، روایتی ذکر می‌شود که در بحث‌های بعدی بسیار حائز اهمیت و راهگشا است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا: إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ بِغَيْرِ سَيْفٍ فَقَدْ بُويعَ لَكَ وَ ضُرِبَتْ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ. فَقَالَ: مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَ أَشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ جُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتَبِلَ أَوْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ عَلَماً مِمَّا حَقَّ الْوَلَاةُ وَ الْمُنْتَشَا غَيْرَ حَقِّي فِي نَسَبِهِ (كلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۴۱)؛

ایوب بن نوح گوید به امام رضا علیه السلام گفتیم: امیدوارم قائم اهل بیت شما باشید و بی‌هیچ خونریزی، حکومت به دست شما بیفتد. چرا که هم با شما بیعت شده و هم سکه به نام‌تان زده‌اند. حضرت فرمود: هریک از ما امامان که نامه‌ها به سوی او روانه شود و انگشت نمای مردم گردد و اموال به سوی او بیاید، یا شهید خواهد شد و یا به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت تا این که خداوند برای این کار، جوانی از ما که نسبی روشن ولی ولادت و رشدی مخفیانه دارد را برخواهد انگیخت.

سند کلینی و شیخ صدوق به این روایت، هیچ مشکلی ندارد و سند هر دو، صحیح اعلائی است. روایت، صراحت در ولادت و رشد مخفیانه حضرت دارد و جای شبهه برای انسان معتقد به اهل بیت نمی‌گذارد که صاحب این امر، زنده و از زندگی مخفیانه‌ای برخوردار است. این روایت، قرائنی هم دارد^۲ که دلیل دیگری است بر این که در بحث ولادت امام زمان نباید دنبال سندهای صحیح از نظر علم رجال بود و نوع برخورد با گزارش‌های موجود در این زمینه می‌بایست حتی با نوع برخورد عمومی با سایر گزارش‌های تاریخی، متفاوت باشد.^۳

۱. همچنین: الغیبه نعمانی، ص ۱۷۳ [از کلینی]؛ کمال‌الدین، ۳۷۰، باب ۳۵، ح ۱ [محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن أيوب بن نوح]؛ تقریب المعارف، ۴۳۱ [رووا عن ایوب بن نوح].
 ۲. برای نمونه رک: الکافی، ج ۱، ۳۴۲؛ الغیبه نعمانی، ۱۷۲ و ۱۷۳ (چند روایت)؛ تقریب المعارف، ۴۳۲.
 ۳. صاحب کتاب المقالات و الفرق در صفحه ۱۰۵ این کتاب می‌نویسد: ... و قد رويت الاخبار الكثيرة الصحيحة ان القائم تخفى على الناس ولادته و يخمل ذكره و لا يعرف اسمه و لا يعلم مكانه ... نیز رک: فرق الشیعه نوبختی (م قبل از ۳۰۰) نکته دیگری که از آن نیز نباید غافل شد این که با مراجعه به کتب فقهی شیعه و اهل تسنن روشن می‌شود که در موارد بسیاری، صاحبان کتب، ادعای تواتر خبر را در جایی به کار می‌برند که تواتر اصطلاحی (که در هر طبقه از روات، افراد متعددی وجود داشته باشند) وجود ندارد. از این جا به دست می‌آید که تواتر هم از مفاهیمی است که به حقیقت خود باقی نمانده و در عمل، سر از مفهومی دیگر درآورده که همان کثرت روایات است هر چند در هر طبقه، راویان متعدد وجود نداشته باشند.

علاوه بر این روایت، با مراجعه به کتب معتبر شیعی، به خوبی به دست می‌آید که امام عسکری علیه السلام در دوران امامت خویش، زیر انواع فشارها زندگی می‌کرد. به عنوان یک نمونه، زندان‌های پیاپی امام، دلیلی گویا بر این امر است.^۱

روایات ولادت امام علیه السلام

روایات معتبر

روایت اول

حدثنا محمد بن علی بن حمزة بن الحسن بن عبیدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب قال: سمعت أبا محمد يقول: قد ولد ولی الله و حجتہ علی عبادہ و خلیفتی من بعدی محتونا لیلۃ

۱. امام یکبار در زمان معتز عباسی، که امام هادی علیه السلام را به شهادت رسانده بود، به زندان رفت. (برای مطالب مختلفی که پیرامون این زندان نقل شده رک: الغیبه شیخ طوسی، ۲۳۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ۶۸۲ و ۶۸۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ۲۲۲ و ۲۲۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ۲۰۹؛ مناقب الطاهریں، ج ۲، ۸۵۲ و ۸۵۳؛ الدرالنظیم، ۷۴۲ و ۷۴۳؛ الثاقب، ۵۷۷ و ۵۷۸؛ اثبات الهداة، ج ۶، ۳۱۳-۳۱۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ۱۴۱؛ ...)

همچنین معتز به سعید بن صالح حاجب دستور داده بود در مسیر خود به سمت کوفه امام را هم با خود ببرد و در قصر ابی هبیره به شهادت برساند. (رک: الغیبه شیخ طوسی، ۲۰۸؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ۴۵۱؛ دلائل الامامه، ۴۲۷؛ اثبات الهداة، ج ۶، ۳۰۷؛ مناقب الطاهریں، ج ۲، ۸۷۰. نیز رک: مهج الدعوات؛ اثبات الوصیه، ۲۴۸) این زندان در برخی منابع، به گونه‌ای قابل تأمل نقل شده است. (رک: الکافی، باب «مولد ابی محمد»، ج ۸؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ۳۲۵؛ ...)

زندان دوم امام در زمان مهتدی بود که در منابع اهل تسنن، به عدالت و انواع صفات پسندیده ستوده شده! ماجرای این زندان را می‌توان در این منابع یافت: الغیبه شیخ طوسی، ۲۰۵؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ۴۳۱؛ اثبات الوصیه، ۲۵۳؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ۴۶۳. نیز برای رفتار ستمکارانه مهتدی با امام و شیعیان رک: الکافی، ج ۱، ۵۱۰، ح ۱۶؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ۳۳۳؛ اثبات الوصیه، ۲۵۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ۲۰۴؛ ... نیز رک: مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ۴۶۹.

امام در زمان معتمد هم به زندان رفت و این بار بیش از یکبار! برای زندان‌های مختلف امام در این دوران رک: الخرائج والجرائح، ج ۱، ۴۴۱ و ۴۴۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ۲۱۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ۴۵۸؛ جواهرالعقدین، ج ۲، ۳۰۰ و ۳۰۱؛ ... نیز رک: الکافی، ج ۱، ۵۱۳، ح ۲۶؛ ارشاد، ج ۲، ۳۳۴ و ۳۳۵؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ۴۳۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ۴۶۲؛ ...

در برخی مدارک هم به اصل زندانی شدن امام اشاره رفته است؛ مثل: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ۸۱۷، ش ۱۰۲۳ به بعد [شرح حال فضل بن شاذان].

برای تفصیل این ماجراها و بررسی متن آنها رک: کتاب: زندگانی امام عسکری علیه السلام به قلم نگارنده مقاله. آن چه در این راستا مهم است تذکر چند نکته است:

الف) زندانی شدن مکرر امام در زمان تمامی حاکمان معاصر خویش (که در هیچ امام دیگری سابقه ندارد) و همچنین تلاش برای شهید کردن امام در حالی که تحت سلطه حکومت و زیر نظر مأموران حکومتی به سر می‌برد، ارتباط مستقیم با ولادت امام علیه السلام دارد.

ب) خود امام چنان چه پس از این ذکر خواهد شد، تصریح می‌نماید: این ستمکاران به دنبال کشتن من هستند تا این نسل، بریده شود. این مطلب حاکی از آن است که طاغوت‌های زمان، از احادیث دوازده امام و نیز این که حکومت ستمکاران به دست مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام (که طبق روایات دوازده امام، دوازدهمین امام می‌باشد) پایان خواهد یافت، اطلاع کامل داشتند و سعی تمام در جلوگیری از آن داشتند.

النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتين عند طلوع الفجر وكان أول من غسله رضوان خازن الجنان مع جمع من الملائكة المقربين بماء الكوثر والسلسبيل ثم غسلته عمى حكيمة بنت محمد بن علي الرضا.^۱

راوی گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم: ولی خداوند و حجت او و جانشین من، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد و اولین کسی که او را شستشو داد رضوان، خزانه دار بهشت، به همراه گروهی از ملائکه مقرب خداوند بودند که او را با آب کوثر و سلسبیل شستند. پس از آنها هم عمه ام حکیمه او را شست.

سند حدیث

فضل بن شاذان؛ در وثاقت و عظمت فضل بحثی نیست و حتی یک مراجعه سطحی به شرح حال او کافی است تا بزرگی او را در میان رجالیون شیعه ثابت کند.^۲ او از امام رضا علیه السلام هم روایت دارد و تا زمان امام عسکری علیه السلام زنده بوده است. برای اعتبار کتاب *مختصر اثبات الرجعة* هم به جلد پانزدهم *مجله تراثنا* رجوع شود.

محمد بن علی بن حمزه؛ نجاشی درباره او می نویسد:

محمد بن علی بن حمزة بن الحسن بن عبیدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب أبو عبد الله ثقة عين في الحديث صحيح الاعتقاد له رواية عن أبي الحسن و أبي محمد و اتصال مكاتبة و في داره حصلت أم صاحب الامر بعد وفاة الحسن؛ له كتاب مقاتل الطالبیین (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۷۲، ش ۷۱۴).

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: جَلَّالَتُنَاكَ مَنَعْنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأَذَّنْ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ فَقَالَ: سَلْ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَلَدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثَ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ: بِالْمَدِينَةِ (كَلِينِي، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۲۸)؛^۳

۱. مختصر اثبات الرجعة [چاپ شده در مجله تراثنا، ج ۱۵]، ح ۱۱. [در ادامه این روایت اضافه شده است: فسل محمد بن علي بن حمزة عن أمه فقال: أمه مليكة التي يقال لها في بعض الأيام سوسن و في بعضها ريحانة و كان صقيل و نرجس أيضا من أسمائها]؛ اثبات الهداة، ج ۳، ۵۷۰. [از اثبات الرجعة فضل بن شاذان]

نسخه ای از مختصر اثبات الرجعة نزد شیخ حر عاملی موجود بوده که خود ایشان در پایان آن این گونه نوشته است «هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة اثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض فضلاء المحدثين» این نسخه در فهرست کتب خطی کتابخانه آیه الله حکیم در نجف اشرف موجود است. و نسخه ای که در مجله تراثنا این حدیث از آن نقل شده رونوشتی از نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس است. (نیز رک: الذریعة، عناوین «منتخب اثبات الرجعة» و «مختصر الغيبة»)

۲. به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، ۳۴۰، ش ۸۴۰؛ الفهرست شیخ طوسی، ۱۹۷، ش ۵۶۳؛ و ...

۳. همچنین: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ۳۴۸ [به سندش از کلینی]؛ الغيبة شیخ طوسی، ۲۳۲، ح ۱۹۹ [از ابوهاشم جعفری]؛

ابوهاشم جعفری گوید: به امام عسکری علیه السلام گفتم: بزرگی شما مانع می‌شود سؤالی از شما بپرسم. اجازه پرسش می‌دهید؟ فرمود: بپرس. پرسیدم: مولای من فرزندی دارید؟ فرمود: آری. گفتم: اگر اتفاقی برایتان پیش آمد، کجا سراغش را بگیرم؟ فرمود: در مدینه.

سند حدیث

محمد بن یحیی عطار قمی؛ در زمان خویش بزرگ شیعه به حساب می‌آمد و شخصیتی جلیل‌القدر و ثقه است. از ایشان با تعبیر محمد بن یحیی اشعری هم یاد شده است. نام ایشان در سند حدود شش هزار حدیث به چشم می‌خورد. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۹، ۳۳ و غیر آن؛ و...) (۳۸۳)

احمد بن اسحاق اشعری؛ پس از این درباره ایشان و جلالت قدرش مطلبی ذکر خواهد شد. حتی اگر راوی در سند، احمد بن اسحاق رازی باشد که از اصحاب امام هادی علیه السلام است، باز هم سند روایت، معتبر خواهد بود چراکه او هم توسط شیخ طوسی توثیق شده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۳)

ابوهاشم جعفری؛ داود بن قاسم جعفری از نسل عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و از اصحاب امام رضا علیه السلام تا امام زمان علیه السلام است که از تمامی این معصومین علیهم السلام نقل روایت دارد و نزد تمامی آنها مقام و منزلتی والا و بالا داشت. جالب آن‌که حتی در دربار خلیفه وقت نیز دارای وجهه و آبرو بود. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۱۲۲)

در مجموع می‌توان این روایت را یکی از عالی‌ترین روایات درباره ولادت و حیات امام زمان علیه السلام به شمار آورد. باید دقت داشت هرچند سند شیخ طوسی به ابوهاشم جعفری، با مشکل روبروست ولی عبارتی که در پاورقی از مرحوم حلبی نقل شد، ثابت می‌کند روایت، طرق متعددی داشته که ضعف یکی از آنها به اصل آن، ضرری نمی‌رساند.

چند نکته

الف) بر اساس این روایت صحیح اعلائی، امام عسکری علیه السلام، مدینه الرسول را به عنوان پایگاه مسکونی امام زمان علیه السلام معرفی نمود. در این باره روایت دیگری نیز در دست است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: لَا بُدَّ لِمُصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ وَ

نِعْمَ الْمُنزِلُ طَيِّبُهُ وَمَا يَتَلَايَيْنَ مِنْ وَحْشَةٍ (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ۳۴۰)؛^۱
 امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را ناگزیر از غیبتی است که باید از مردمان فاصله
 گیرد. بهترین منزل مدینه است و با وجود سی نفر هم دیگر وحشتی نمی ماند.

ب) به احتمال قوی، سؤال ابوهاشم از یکسو ریشه در عقیده او به دوازده امام دارد و از سوی
 دیگر به کلامی که خود او در ایامی که با امام در زندان مهتدی عباسی به سر می برد، از زبان
 حضرت شنیده بود باز می گردد:

سعد بن عبدالله از ابوهاشم روایت کرده است: با امام عسکری علیه السلام در زندان مهتدی
 بودیم که به من فرمود: ابوهاشم! این [مهتدی] سرکش، تصمیم به کشتن من در این
 شب دارد ولی خداوند عمر او را برید و حکومت به جانشینش رسید؛ من اینک فرزندی
 ندارم ولی به زودی خداوند فرزندی به من روزی خواهد کرد. صبح که شد، ترکها بر
 سر مهتدی ریخته او را کشتند و معتمد را سرکار آوردند و خداوند ما را نجات داد
 (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۵، ج ۱۷۳).^۲

بنابراین آن چه صرفاً در برخی روایات، آن هم بدون سند معتبر از امام زمان علیه السلام نقل شده که
 «... أَيْ أَبِیْ أُبُو مُحَمَّدٍ عَهْدَ إِلَیَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ لَهُمْ الْخِزْيُ فِی الدُّنْیَا وَ
 الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیْمٌ وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَ غَرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا عَفَرَهَا...»
 (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۳، ج ۲۲۸) قابل التزام نیست. گو این که همین روایت در منابع دیگری
 هم آمده ولی این زیاده را ندارد. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۶۵، ج ۲۳) آن چه هم درباره کوه رضوی
 نقل شده (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۳، ج ۱۲۳) منافاتی با این روایت صحیح اعلائی ندارد.

۱. همچنین: الغیبه نعمانی، ص ۱۹۴ (از کلینی)؛ تقریب المعارف، ص ۴۳۱ [رووا عن علی بن ابی حمزه عن ابی عبدالله ...
 المنزل طيبة].

سند مرحوم کلینی به نظر تحقیقی، موثق است. هر چند علی بن ابی حمزه جای بحث دارد ولی با توجه به کلام شیخ
 طوسی که تصریح دارد «عالمان شیعه به خاطر وثاقت برخی از منحرفان به روایات آنها عمل می کردند، از جمله علی بن
 ابی حمزه» (عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۰) و اینکه نسبت دروغگویی که حسن بن علی بن فضل مطرح کرده، مربوط به
 فرزند وی، حسن بن علی بن ابی حمزه است نه خود وی؛ وثاقت او ثابت می شود. علی بن ابی حمزه همچنین از رجال
 تفسیر قمی و کامل الزیارات هم هست. (نیز ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۳۴) در رجال این روایت، با اندکی
 تفاوت هم نقل شده است: احمد بن ادریس عن علی بن محمد عن الفضل بن شاذان النیشابوری عن عبدالرحمان بن
 ابی نجران عن علی بن ابی حمزة [عن ابی بصیر] عن ابی جعفر: لابد لصاحب هذا الامر من عزلة و لابد في عزلته من قوة و ما
 يتلاين من وحشة و نعم المنزل طيبة. (الغیبه شیخ طوسی، ۱۶۲، ج ۱۲۹)

۲. سند شیخ به روایات سعد بن عبدالله، صحیح است. (ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ۷۷ به بعد). این روایت، همچنین
 دلالت صریح بر ولادت امام زمان در سال ۲۵۶ به بعد دارد و چه بسا به مقتضای جمع با روایاتی که پس از این درباره اثبات
 ولادت حضرت در سال ۲۵۸ خواهد آمد، به دست آید که منظور امام از «سأرزق» در همان سال نبوده. در رجال شیخ
 طوسی گزارش مفصل تری از این حبس را در (ص ۲۲۷، ج ۱۹۴) آورده است.

روایت سوم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِلَالٍ: خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسَنَتَيْنِ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ (كلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۸)؛^۱

محمد بن علی بن بلال گوید: دو سال پیش از فوت امام عسکری علیه السلام نامه‌ای از ایشان به دستم رسید که حاوی خبر از جانشین وی بود. مشابه همین نامه سه روز پیش از رحلت امام هم از سوی ایشان به دستم رسید.

سند حدیث

سند کلینی، موثق است. علی بن محمد، همان علی بن محمد بن بندار است که پس از این (ذیل حدیث دوم از روایات تصحیح نشده) درباره ایشان صحبت خواهیم گفت و محمد بن علی بن بلال هم اگرچه بعدها مرتد شد ولی چنان چه پس از این خواهد آمد، فردی موثق و قابل اطمینان است. نکته‌ای که در این جا تذکرش ضروری می‌نماید این که: محمد بن علی بن بلال از شیعیانی بود که امام زمان علیه السلام را، هم از نظر دوازدهم بودن و هم از نظر زنده بودن قبول داشت و مشکل وی تنها این بود که بعدها با محمد بن عثمان عمری بر سر مقام نیابت، به نزاع پرداخت. بنابراین گزارشی که از او نقل شد، صراحت در ولادت امام زمان علیه السلام دارد.

در سند شیخ صدوق، هرچند حسین بن اسماعیل می‌تواند استاد صدوق باشد ولی با توجه به این که لفظ «قال» هم پیش از حسین بن اسماعیل آمده و هم بعد از او، به نظر می‌رسد «قال» اول، مربوط به شخص دیگری بوده که با توجه به صدر روایت، می‌تواند سعد بن عبدالله باشد. از سوی دیگر از آن جا که خلاف متعارف ادبیات عرب است که فاعل «قال» پیش از فعلش بیاید می‌توان ادعا کرد که «قال» بعد از حسین بن اسماعیل، زیادی است. چه بسا از همین رو است که آیه‌الله خوئی، حسین بن اسماعیل را استاد صدوق به شماره آورده است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ۲۱۷) دره‌رحال، حسین بن اسماعیل، شخصی ناشناخته است که ظاهراً روایت دیگری هم از او در دست نیست.

۱. همچنین: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ۳۴۸ [به سندش از کلینی]؛ تقریب المعارف، ۴۲۶ [روی من عدة طرق عن محمد بن علی بن بلال...]

این حدیث را شیخ صدوق با متنی متفاوت نقل کرده است: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْكِنْدِيُّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو طَاهِرٍ الْبِلَالِيُّ: التَّوْقِيعُ الَّذِي خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ فَعَلَّقُوهُ فِي الْخَلْفِ بَعْدَهُ وَدِيعَةٌ فِي بَيْتِكَ فَقُلْتُ لَهُ أَجِبْ أَنْ تَنْسَخَ لِي مِنْ لَفْظِ التَّوْقِيعِ مَا فِيهِ. فَأَخْبَرَ أَبُو طَاهِرٍ بِمَقَالَتِي فَقَالَ لَهُ: جِئَنِي بِهِ حَتَّى نَسْقِطَ الْإِسْنَادَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَخَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسَنَتَيْنِ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ بَعْدَ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِذَلِكَ. (كمال الدين، ۴۹۹، باب ۴۵، ذیل ح ۲۴)

از همه اینها گذشته حلبی در عبارتی که از ایشان در پاورقی نقل شد، تصریح می‌کند این روایت به چند طریق و سند از محمد بن علی نقل شده است. این مطلب نیز، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، باعث تقویت سند روایت می‌شود.

روایت چهارم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ «هَذَا جَزَاءُ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ يَزُومُ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقِبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ» وَ وُلِدَ لَهُ وَ لَدَّ سَمَاءُ مُحَمَّدٍ فِي سَنَةِ سِتِّ وَ حَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ (كَلِينِي، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۹، ح ۵)؛^۱

از امام عسکری علیه السلام پس از مرگ زبیری این نامه صادر شد: «این عاقبت کسی است درباره اولیای الهی، جرأت بر خداوند نشان دهد. گمان می‌کرد مرا در حالی که هنوز صاحب فرزندی نشده‌ام خواهد کشت [ولی خودش کشته شد]. قدرت خدا را درباره خودش چگونه دید؟» پس از این ماجرا فرزندی در سال ۲۵۶ ق برای حضرت زاده شد که نامش را محمد نهاد.

سند حدیث

حسین بن محمد بن عامر اشعری؛ از اساتید علی بن ابراهیم و کلینی است که کلینی در بسیاری موارد از ایشان با نام ابوعلی اشعری یاد کرده است. نجاشی وی را توثیق نموده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۶۶)

معلی بن محمد بصری؛ صفار در یک جا از او با لقب اصفهانی یاد کرده است. (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۵۱۴) نجاشی درباره وی نوشته «مضطرب الحدیث و المذهب کتبه قریبه، له کتب...». (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۴۱۸) از آنجا که نام وی در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده، از وثاقت مبنایی برخوردار است.^۲ آیه الله خوئی در توضیح کلام نجاشی می‌نویسد:

اضطراب در مذهب را از یکسو برخی نپذیرفته‌اند و از سوی دیگر منافاتی با وثاقت

۱. همچنین: الغیبه شیخ طوسی، ۲۳۱ (از کلینی): ارشاد، ج ۲، ۳۴۹ [از جعفر بن محمد بن قولویه از کلینی به همان سند و متن؛ کمال الدین، ۴۳۰، باب ۴۲ «ما روی فی میلاد القائم...»، ح ۳ [حدیثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا حسین بن محمد بن عامر عن معلی بن محمد البصری؛ تقریب المعارف، ۴۲۶ [رووا من عدّة طرق عن احمد بن محمد بن عبدالله] با توجه به سایر سندها، مشخص می‌شود که نام احمد بن محمد بن عبدالله از سند شیخ صدوق افتاده است.
۲. تعبیر علی بن ابراهیم این‌گونه است «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولايتهم و لا یقبل عمل الا بهم و هم الذین وصفهم الله و فرض سؤالهم و الأخذ منهم.» (تفسیر قمی، ج ۱، ۴) درباره میزان دلالت کلام علی بن ابراهیم قمی رک: وسائل الشیعه، ج ۳۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ۴۹؛ و برخی کتب رجالی دیگر.

ندارد. اضطراب در حدیث هم معنایش «قد یروی ما یعرف و قد یروی ما ینکر» است که باز با وثاقت، تنافی ندارد. نیز نباید تعبیر خود نجاشی دور از نظر بماند که گفته بود «کتابه قریبه» (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۹، ۲۷۹).

تمامی روایات او به وسیله حسین بن محمد نقل شده و راوی دیگری ندارد. از جمله کتبی هم که نجاشی برای او نام برده کتاب القائم است. بنابراین آنچه ماحوزی در نقد این روایت آورده و براساس آن معلی را تضعیف کرده، صحیح نیست و برداشت نادرستی از کلام نجاشی است. (ماحوزی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۵)

احمد بن محمد بن عبدالله انباری؛ از او روایات اندکی در دست است که همگی به جز یک حدیث، غیر فقهی است و عمدتاً مربوط به مقام یا کرامات اهل بیت علیهم السلام می باشد. از آن جا که از رجال تفسیر قمی است، از وثاقت مبنایی برخوردار می باشد. تمامی اندک روایات او را هم معلی بن محمد نقل کرده است. البته در روایات معلی، احمد بن محمد به صورت مطلق، زیاد دیده می شود ولی از آن جا که معلی، از احمد بن محمد های متعددی نقل حدیث دارد - مثل احمد بن محمد بن ابی نصر - لذا نمی توان این موارد را به صورت یقینی از روایات احمد بن محمد بن عبدالله به شمار آورد؛ هر چند اکثر این روایات هم غیر فقهی است و این می تواند قرینه خوبی بر معلوم شدن ماهیت احمد بن محمد مطلق باشد.

چند نکته

۱. در این روایت، تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام در سال ۲۵۶ ذکر شده که در این باره گزارش های دیگری نیز وجود دارد:

الف) محمد بن حسن کرخی گوید: از ابوهارون که مردی از شیعیان است شنیدم که می گفت امام زمان علیه السلام را دیده و می گفت ولادت وی یکی از جمعه های سال ۲۵۶ بوده است. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۴۹، ج ۹)

ب) در گزارشی دیگر این چنین آمده است: ... ولادت حضرت، هشت شب از شعبان المعظم سال ۲۵۶ گذشته بود و وکیل او هم عثمان بن سعید نام داشت ... (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۳۲، ج ۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۳)

ج) علان هم به سند خود روایت کرده که امام زمان علیه السلام دو سال پس از شهادت امام هادی علیه السلام و در سال ۲۵۶ به دنیا آمد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۵؛ مسعودی، ۱۳۸۲ش)

د) ... از او پرسیدم: نوجوانی عشاری القد یا عشاری السن؟ چرا که برای ما نقل شده که او به سال ۲۵۶ به دنیا آمد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۹)

ه) ... بر ابوسهل نوبختی این گزارش را خواندم که: ولادت امام زمان علیه السلام در سامراء و به سال ۲۵۶ بود. مادرش صقیل و کنیه اش ابوالقاسم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود «نام او نام من و کنیه او کنیه من است» لقب او مهدی است و او همان حجت و منتظر و صاحب الزمان است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۲)

عقیده شیخ طوسی هم این است که حضرت در همین سال به دنیا آمد.^۱ پس از این لحاظ، ایراد مهمی بر روایت وارد نیست و از سوی دیگر، توجیهی که در برخی کتب آمده که منظور از سال ۲۵۵ همان سال ۲۵۶ است ولی به تاریخ شمسی! (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۴ [در شمار یکی از احتمالات روایت]) به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

۲. هرچند مرحوم مجلسی احتمال داده که منظور از زبیری، شخصی از نسل زبیر است که به دست خلیفه یا کس دیگری کشته شد (مجلسی، ۱۳۷۹ش: ج ۴، ۳) نیز این احتمال را از برخی نقل کرده که زبیری، به معنای مصیبت است که از القاب مهتدی عباسی می باشد ولی: اولاً با وجود امام در منطقه عسکر سامراء، این که کسی بخواهد نقشه کشتن امام را در سر داشته باشد یا در پی اجرایی کردن آن باشد، بسیار بعید است. ثانیاً در رأس تمامی افراد، خود خلفای بنی عباس در پی کشتن امام بودند و نیازی نیست که این فرد را بر کس دیگری حمل کرد. ثالثاً با جمله (کیف رأی قدرة الله فيه) سازگارتر است. چراکه همین خلیفه، آن چنان که در منابع تاریخی ذکر شده با ذلت کشته شد. بر این اساس به نظر می رسد منظور از زبیری یکی از خلفای بنی عباس باشد. اما این شخص، مهتدی عباسی نیست چراکه در منابع تاریخی، لقبی با عنوان زبیری (به هر معنایی) برای مهتدی وجود ندارد. ولی می توان این عنوان را بر معتز عباسی تطبیق کرد چراکه از یکسو امام هادی علیه السلام به دست او و در سال ۲۵۴ شهید شد؛ پس انگیزه بسیار بالایی برای کشتن امام عسکری علیه السلام داشت تا نسل امامان اهل بیت را نابود سازد و از سوی دیگر در منابع تاریخی، مثل الکامل ابن اثیر و .. برای او نام های متعددی ذکر شده که عبارتند از محمد؛ زبیر؛ و طلحه. پس اینگونه یاد کردن امام، اشاره به نام او دارد که زبیر بوده و تأییدی بر همین نام می باشد. قرینه این احتمال، روایت تقریب المعارف است که به جای زبیری، زبیر آورده. در برخی کتب دیگر هم از او با تعبیر زبیر بن جعفر یا زبیری یاد شده است.^۲

۱. «فصل فيما ذكر في بيان عمره» قد بينا بالأخبار الصحيحة بأن مولد صاحب الزمان كان في سنة ست و خمسين و مائتين و أن أباه مات في سنة ستين فكانت له حينئذ أربع سنين فيكون عمره إلى حين خروجه ما يقتضيه الحساب و لا ينافي ذلك الأخبار التي رويت في مقدار سنه مختلفة الألفاظ. (الغيبه، ۴۱۹)

۲. ر.ک: دلائل الامامة، ۴۲۸؛ كشف الغمة، ج ۳، ۲۰۷؛ الثاقب في المناقب، باب ۱۴، ف ۳، ح ۹؛ نوادر المعجزات، ۱۹۰.

دره‌حال، معتز عباسی، بنابر گزارش همان منابع تاریخی، در دوم شعبان سال ۲۵۵ کشته شده و با این حساب، از کلام امام در این روایت، نمی‌توان حتی به صورت ضمنی یا التزامی، ولادت امام زمان علیه السلام را حتی اگر در سال ۲۵۵ بدانیم، به دست آورد؛ چراکه در روایت آمده بود (خرج من ابی محمد حین قتل الزبیری). بله اگر دلیلی بر احتمال ذکر شده داشته باشیم که منظور از زبیری، همان مهتدی است از آن‌جا که طبق کتب تاریخی، مهتدی در رجب سال ۲۵۶ کشته شد می‌توان بنابر نظر مشهور در ولادت امام زمان علیه السلام، از این بیان امام عسکری علیه السلام، ولادت را نتیجه گرفت. ولی این هم درست نیست چراکه پس از این، نقل معتبری خواهد آمد که امام عسکری علیه السلام تصریح دارد امام زمان پس از کشته شدن مهتدی به دنیا خواهد آمد.

روایت پنجم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَرَ الْعُمَرِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رَوَى عَنْ أَبِيهِ «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَسِنَّ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لِي غَيْبَةً يَحَازُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُتَبَطِّلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ (صدوق، ۱۴۰۵:ق: ۴۰۹، ح: ۹۰)؛

عثمان بن سعید عمری گوید: از امام عسکری علیه السلام درباره روایت اهل بیت سؤال شد که «زمین تا روز قیامت از حجت خداوند خالی نخواهد شد و هر که بمیرد و امام زمان علیه السلام خود را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته.» فرمود: روایت درستی است. پرسیدند: زاده پیامبر! امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد امام و حجت پس از من است. هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی مرده. او را غیبتی است که نادانان را به حیرت می‌اندازد و هرزه کاران را نابود می‌سازد و دروغ وقت‌گذاران را روشن خواهد نمود. او قیام خواهد کرد و گویا پرچم‌های سفید را بالای سر او در نجف کوفه می‌بینم.

سند حدیث

محمد بن ابراهیم بن اسحاق؛ شیخ صدوق از این استاد خویش روایات فراوانی در کتب مختلف خود نقل کرده است. البته شیخ صدوق دو استاد به این نام دارد که یکی را با لقب «فارسی غرائمی» و دیگری را با لقب «طالقانی» معرفی می‌کند. از آن‌جا که شیخ صدوق فقط در دو جا از لقب «فارسی غرائمی» استفاده کرده و در موارد متعددی از لقب «طالقانی» یاد کرده،

معلوم می‌شود که محمد بن ابراهیم بن اسحاق مطلق، همان طالقانی است که معروف به مکتب هم می‌باشد وگرنه صدوق، او را معرفی می‌کرد. در مجموع با توجه به فراوانی روایات صدوق از ایشان می‌توان حکم به وثاقت وی کرد.

ابوعلی بن همام؛ وی محمد بن همام اسکافی از بزرگان شیعه است که روایات فراوانی از او در دست است.

یک نکته

ظاهر کلام امام عسکری علیه السلام که می‌فرماید «ابنی محمد هو...» این است که فرزند ایشان، در آن زمان به دنیا آمده یا لااقل در حد حمل بوده است. چنانچه در اصول هم بحث شده است که عناوین، ظهور در فعلیت دارند و حمل آن بر مجاز و این که در آینده چنین عنوانی محقق خواهد شد نیاز به قرینه دارد که در این روایت، قرینه‌ای وجود ندارد. بلکه در برخی روایات می‌توان شواهدی برای تقویت این ظهور پیدا کرد. در زندگی نامه امام رضا علیه السلام روایت شده است:

بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ: قَالَ لِي ابْنُ النَّجَّاشِيِّ: مَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ صَاحِبِكَ؟ فَأَشْتَهَى أَنْ تَسْأَلَهُ حَتَّى أَعْلَمَ. فَدَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي: الْإِمَامُ ابْنِي. ثُمَّ قَالَ: هَلْ يَتَجَرَّأُ أَحَدٌ أَنْ يَقُولَ ابْنِي وَ لَيْسَ لَهُ وَ لَدَّ (كَلْبِي، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ۳۲۰، ح ۵)؛^۱

از بزنتی نقل شده است: ابن نجاشی از من پرسید: امام پس از رفیقت [امام رضا] کیست؟ دوست دارم از او بپرسی تا من هم بدانم. بزنتی می‌گوید: پیش امام رضا علیه السلام رفتم و ماجرا را برایش بازگو کردم. حضرت فرمود: امام پس از من فرزندانم خواهد بود. سپس افزود: کسی که فرزندی ندارد جرأت دارد بگوید «فرزندانم»؟!

بنابراین و با توجه به کلام امام عسکری علیه السلام روشن می‌شود که این فرزند در فرض حمل بودن هم حتماً باقی خواهد ماند. بنابراین چه گذشت، شکی در ولادت امام زمان علیه السلام باقی نمی‌ماند. اما نباید دور از نظر داشت که بر اساس روایات ذکر شده نمی‌توان تاریخ مشخصی را برای ولادت امام زمان علیه السلام بیان کرد.

روایات تصحیح نشده

هدف از ذکر این روایات که نمونه‌ای از روایات تصحیح نشده منابع است، روشن شدن این نکته می‌باشد که بسیاری از روایات مطرح در این بحث تاریخی، تنها مبتنی به ناشناخته بودن

۱. همچنین: ارشاد، ج ۲، ۲۷۷ [از کلینی + و لم یکن ولد ابوجعفر فلم تمض الایام حتی ولد]؛ الغیبه شیخ طوسی، ۷۲.

راوی هستند نه این که راوی آنها، از افراد جاعل حدیث و معروف به دروغ‌پردازی باشد. ناشناخته بودن راوی هم از نظر تاریخی، اشکال به حساب نمی‌آید چرا که قریب به اتفاق گزارش‌های تاریخی و نیز گزارش‌های تاریخ اسلام، از همین نوع است. نکته دوم این که اشتراک مضمون برخی از روایات این دسته، با روایات صحیح‌السند، باعث خواهد شد تا ناشناختگی سند آنها از اثر بیافتد و آنها نیز از زمره روایات معتبر به شمار آیند.^۱

روایت اول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ تَوْقِيْعُ «زَعَمُوا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ قَتْلِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ وَ قَدْ كَذَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلَهُمْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۰۷، ح ۳)؛

موسی بن جعفر بغدادی گوید: نامه‌ای از امام عسکری علیه السلام به دستم رسید که «[ستمکاران] گمان داشتند که مرا می‌کشند تا نسل پیامبر را از میان بردارند ولی خداوند گمان آنها را باطل کرد.»

سند حدیث

علی بن عبدالله الوراق؛ از اساتید شیخ صدوق است که صدوق درباره ایشان تعبیر «رضی الله عنه» به کار برده و هیچ توثیق صریحی برایش وجود ندارد. در بسیاری از روایات هم صدوق از او در کنار اساتید دیگرش یاد می‌کند که در اکثر این موارد مقرون با علی بن محمد بن حسن قزوینی است.

سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری؛ در زمان خویش، شیخ و بزرگ شیعیان به شمار می‌آمد و در جلالت شأن ایشان تردیدی نیست. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۹، ۷۷)

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی؛ از صاحبان کتاب است و نکته خاص دیگری درباره او نقل نشده است. شیخ طوسی ایشان را در شمار کسانی آورده که از امامان، روایتی نقل نکرده‌اند. موسی از رجال کامل الزیارات است و برخی از بزرگان از او روایاتی نقل کرده‌اند که می‌تواند در کنار صاحب کتاب بودنش باعث اطمینان به وثاقت وی شود. (خوئی، ۱۴۱۳ق:

ج ۲۰، ۳۷)

در مجموع، چنان‌چه مشاهده می‌شود این روایت، فاصله زیادی تا اعتبار و صحت ندارد و

۱. در اصطلاح حدیثی به چنین روایاتی «صحیح بغیره» گفته می‌شود. یعنی روایاتی که به وسیله سند‌های دیگری، حکم روایت صحیح را پیدا می‌کنند.

تنها به خاطر تردیدهایی که بنابر برخی مبانی وجود دارد در روایات این بخش ذکر شد. این روایت در برخی منابع دیگر هم آمده است^۱ که قرینه قطعی بر روایت شیخ صدوق است و ولادت حضرت را ثابت می‌کند.

روایت دوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَاجِيلَوَيْهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ رِيَّاحِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْعَمْرِيِّ: لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: انبَعثُوا إِلَى أَبِي عَمْرٍو. فَبُعِثَ إِلَيْهِ فَصَارَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: اشْتَرِ عَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ خُبْزٍ وَ عَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ لَحْمٍ وَ قَرِّفُهُ - أَحْسَبُهُ قَالَ - عَلِيُّ بْنِ هَاشِمٍ وَ عَقَّ عَنْهُ بِكَذَا وَ كَذَا شَأْنًا (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۳۰ و ۴۳۱، ح ۶)؛

عمری گوید: وقتی امام زمان علیه السلام به دنیا آمد امام عسکری علیه السلام به دنبال من فرستاد و دستور داد مقداری نان و گوشت تهیه کنم و میان مردم و به گمانم گفت میان بنی هاشم تقسیم کنم و تعدادی گوسفند هم عقیقه نمایم.

سند حدیث

اسحاق بن ریاح (نوح، روح) بصری؛ هیچ نامی در رجال ندارد؛ گو این که از او تنها همین یک روایت در دست است. اختلاف در ضبط نام وی ناشناختگی اش را تقویت می‌نماید.

روایت سوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ بَعَثَ إِلَى بَعْضِ مَنْ سَمَّاهُ لِي بِشَاةٍ مَذْبُوحَةٍ وَقَالَ: هَذِهِ مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۳۲، ح ۱۰)؛

از محمد بن ابراهیم کوفی روایت شده است: امام عسکری علیه السلام، لاشه گوسفندی برای شخصی که نامش را برایم برد فرستاد و فرمود: این یکی از گوسفندهای عقیقه پسر محمد است.

سند حدیث

محمد بن موسی بن المتوکل؛ ابن طاووس ادعای اجماع بر وثاقت او دارد. (ابن طاووس، بی تا: ۱۵۸) آیه الله خویی بر همین اساس تردید در وثاقت ایشان نمی‌کند. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۲۹۹)

۱. و روی محمد بن یعقوب الكليني رفعه: قال أبو محمد حين ولد الحجة: زعم الظلمة أنهم يقتلونني ليقطعوا هذا النسل. فكيف رأوا قدرة الله؟! و سماه المؤمل. (الغيبه شيخ طوسي، ۱۸۶ و ۲۳۱)

محمد بن ابراهیم الکوفی؛ وی مشکل این سند به شمار می‌آید؛ چراکه هیچ توثیقی ندارد. در کافی روایتی از محمد بن ابراهیم کوفی به چشم می‌خورد اما آن محمد بن ابراهیم با یک واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند و قابل تطبیق بر این راوی نیست.

روایت چهارم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ: جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي: الْبِشَارَةُ، وَوُلِدَ الْبَارِحَةَ فِي الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ وَأَمْرٌ بِكُثْمَانِهِ. قُلْتُ: وَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ وَكُنِيَ بِجَعْفَرٍ (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۳۲، ح ۱۱)؛

راوی گوید: حمزه بن ابوالفتح پیش من آمد و بشارت و ولادت امام زمان علیه السلام را داد و دستور داد آن را پوشیده دارم. پرسیدم: نامش چیست؟ گفت: نامش محمد است و کنیه‌اش ابوجعفر.

سند حدیث

حسن بن منذر و حمزه بن ابی‌الفتح هیچ توثیقی ندارند و غیر از این روایت هم روایت دیگری از آنها یافت نشد. البته حسن بن منذر دیگری هم در کتب رجالی یافت می‌شود که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام به شمار آمده ولی قابل تطبیق بر راوی این حدیث نیست. حسین بن علی نیسابوری هم ناشناخته است. البته در کافی، نام شخصی بنام حسن بن علی نیسابوری در «باب فی تسمیة من راه» ذکر شده که همین راوی است. در متن این حدیث، کنیه امام زمان علیه السلام «ابوجعفر» گفته شده که می‌توان این مطلب را بر اساس رعایت تقیه برای حفظ جان حضرت دانست.

روایت پنجم

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعَيْشِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ كُلْثُومٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الرَّازِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقًا وَخُلُقًا يُحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فِيمَا أَلْأَرْضُ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۰۹، ح ۷؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۵۹)؛

احمد ابن اسحاق بن سعد: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: شکر خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا جانشینم را نشانم داد، کسی که در قیافه و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله است. خداوند متعال، نگهبان او در دوران غیبتش خواهد بود و سپس

او را آشکار خواهد کرد و او نیز دنیا را همان گونه که پُر از ستم شده، آکنده از عدالت خواهد نمود.

سند حدیث

المظفر بن جعفر بن المظفر؛ از اساتید شیخ صدوق است که هیچ توثیقی درباره او ذکر نشده. صدوق نیز روایت فراوانی از او ندارد.

جعفر بن محمد بن مسعود؛ پدر ایشان از بزرگان شیعه است. جعفر تمامی کتاب های پدرش را روایت کرده و به تعبیر شیخ طوسی شخصی فاضل است. (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۱۸)

محمد بن مسعود عیاشی؛ هرچند در ابتدا اهل تسنن بود ولی بعدها به یکی از بزرگان شیعه تبدیل شد.

احمد بن علی بن کلثوم؛ او را هرچند شیخ طوسی متهم به غلو می داند ولی مرحوم کشی با تعبیر «کان من القوم مأموناً علی الحدیث» معرفی می کند. در این که منظور از «من القوم» چیست، احتمالات متعددی داده شده ولی ظاهراً در بعضی نسخه های چاپ شده کشی به جای این جمله، تعبیر «من الفقهاء» ذکر شده است. در هر حال از نظر حدیثی، معتبر و قابل اعتماد است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۸۱)

علی بن احمد رازی؛ او هیچ نامی در رجال ندارد و جز یک حدیث دیگر در کمال الدین، روایت دیگری او یافت نشد.

روایات رؤیت امام زمان علیه السلام

روایات معتبر

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْحَلْفِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَمَا أَنَا بِشَالِكٍ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اعْتِقَادِي وَ دِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لِأَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً فَأَوْلَيْكَ أَشْرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَ لِكَيْتِي أَحْبَبْتُ أَنْ أُرَدِّدَ بَيِّنَاتٍ وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُظْمِنَنَّ قَلْبِي» وَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ «مَنْ أَعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ أَخَذَ وَقَوْلُ

مَنْ أَقْبَلُ؟» فَقَالَ لَهُ «الْعَمْرِيُّ تَقْتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ التَّقِيُّ الْمَأْمُونُ» وَأَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ يُتَّقَانِ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا التَّقِيَانِ الْمَأْمُونَانِ» فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَى فِيكَ. فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِدًا وَبَكَى ثُمَّ قَالَ: سَلْ حَاجَتَكَ. فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ رَأَيْتَ الْخُلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ وَرَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ. فَقَالَ لِي: هَاتِ. قُلْتُ: فَالاسْمُ؟ قَالَ: مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَلَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْلِلَ وَلَا أَحْرِمَ وَلَكِنْ عَنْهُ فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنْ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى. وَمَنْ يُخْلِفُ وَلَدًا وَقَسَمَ مِيرَاثَهُ وَأَخَذَهُ مَنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ وَهُوَ ذَا عِيَالِهِ يُجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَجُزُّ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُبَيِّلَهُمْ سَبِيحًا وَإِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الظَّلْبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَامْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ. قَالَ الْكَلْبِيُّ: وَحَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ذَهَبَ عَنِّي اسْمُهُ أَنَّ أَبَا عَمْرٍو سَأَلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَأَجَابَ بِمِثْلِ هَذَا (كَلْبِيُّ، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۳۰، ح ۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۴۳، ح ۲۰۹)؛

از حمیری نقل شده است: من و نائب نخست امام زمان علیه السلام پیش احمد بن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از او درباره امام زمان علیه السلام جويا شوم. گفتیم: اباعمر! می خواهم درباره نکته ای از تو بپرسم که هیچ شک و تردیدی در آن ندارم چراکه عقیده و آئین من این است که هیچگاه زمین از حجت خالی نخواهد شد مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت که حجت از زمین برداشته می شود و درب های توبه بسته می گردد و ایمان کسانی که تا آن روز ایمان نیاورده اند یا در حال ایمان شان کار خیری کاسب نشده اند، سودی به حال شان نخواهد داشت. آنها مشتی از اشرار خواهند بود که قیامت بر آنها به پا خواهد شد. ولی من دوست دارم به یقینم افزوده شود همان گونه که ابراهیم نبی وقتی از خداوند درخواست کرد زنده کردن مردگان را به وی نشان دهد، هرچند نسبت به این مسئله ایمان داشت ولی به دنبال اطمینان خاطر بود. احمد بن اسحاق هم برایم نقل کرده است که وقتی از امام هادی علیه السلام پرسید «با چه کسی معامله داشته باشم و از چه کسی (دستورات شما را) بگیرم و حرف که را بپذیرم؟» حضرت فرموده بود «عمری، شخصیت مورد اعتماد من است. هرچه به تو گفت، از ناحیه من می باشد. حرف او را بپذیر و گوش به فرمان او باش که او مورد اطمینان و امانت داریش ثابت شده است.» همچنین احمد اسحاق برایم نقل کرده که مشابه این پرسش را از امام عسکری علیه السلام پرسیده و حضرت فرموده است «عمری و پسرش هر دو مورد اطمینان هستند. هرچه به تو گفتند از جانب من است. حرف آندو را بپذیر و گوش به فرمان شان باش که هر دو مورد اطمینان و امانتداری شان، ثابت شده است.» دو امام درباره تو چنین فرموده اند. ابوعمر و به سجده افتاد و گریست و سپس

گفت: سؤال را بپرس. گفتم: تو جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری. سپس با دستش اشاره کرده و افزود: چنین گردنی داشت. گفتم: یک پرسش دیگر. گفت: بپرس. گفتم: نامش چیست؟ گفت: سؤال از نام بر شما حرام است. این را از خودم نمی‌گویم، من حق حلال و حرام کردن از طرف خودم را ندارم. این فرمایش خود حضرت است. چراکه حکومت چنین گمان می‌کند که امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفت، به همین دلیل است که ترکه آن حضرت را تقسیم کرد و کسانی که حقی نداشتند آن را به جیب زدند و خانواده حضرت، آواره شدند و هیچ کس حق نزدیک شدن به آنها را ندارد. در چنین شرائطی پرسش از نام حضرت، به دنبال آن حضرت افتادن را در پی دارد (و تمام برنامه‌ریزی‌ها را به هم خواهد ریخت) از خدا خود را بپوشانید و این پرسش را رها کنید.

سند حدیث

محمد بن یحیی عطار اشعری قمی؛ در زمان خویش، شیخ و بزرگ شیعیان به شمار می‌آمد و از افراد جلیل‌القدر است.

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری؛ صاحب چندین تألیف است و با امام زمان علیه السلام مکاتباتی داشت. فردی ثقة است و از سرشناسان شیعه به شمار می‌آمد. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ۲۴۷) عبدالله بن جعفر حمیری قمی؛ او نیز در زمان خود، بزرگ و سرشناس قم بود و کتب معتبری به رشته تحریر آورد که معروف‌ترین آنها کتاب *قرب الاسناد* است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۱، ۱۴۸) روایت دیگری نیز از حمیری در دست است که حاکی از گفتگوی او با نائب دوم امام زمان علیه السلام در همین زمینه است ولی از آن جا که متن آن بسیار شباهت به متن روایاتی که گذشت دارد، این احتمال می‌رود که اشتباهی در ذکر نام نائب صورت گرفته باشد هرچند بر اساس ظاهر آن، ماجرابی دیگر به شمار می‌آید. روایت از این قرار است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ الْعَمَرِيِّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ حِينَ قَالَ لَهُ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ نُحْيِي الْمُتَوْتِيَ قَالَ أَوْمَئِثُومَنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيُظْمَرَ قَلْبِي» فَأَخْبَرَنِي عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، هَلْ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَهُ رَقَبَةٌ مِثْلُ ذِي وَ أَسَارَ بِيَدِهِ إِلَىٰ عُنُقِهِ (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۳۵، ح ۳)؛

از حمیری نقل شده است: به محمد بن عثمان عمری گفتم: همان‌گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام، علاوه بر ایمان به دنبال اطمینان خاطر بود، من نیز بر همان اساس از تو می‌پرسم آیا امام زمان علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری. سپس در حالی که با دستش به گردنش اشاره می‌کرد افزود: گردنی همانند این داشت.

سند حدیث

محمد بن الحسن بن احمد بن ولید قمی؛ در زمان خود، شیخ و رئیس و بزرگ قم بود و شخصیتی والا داشت. او از مشایخ شیخ صدوق است که در کتب خویش از ایشان، بسیار روایت دارد و حتی از برخی تعابیر شیخ صدوق، پیدا است که آراء و عقاید محمد بن حسن ولید تأثیر فراوانی بر ایشان داشته است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۶، ۲۱۹)

چند نکته

۱. با توجه به این که خود احمد بن اسحاق از کسانی است که امام زمان علیه السلام را در خانه پدر بزرگوارش مشاهده نموده (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۰) این تحریک او نسبت به حمیری، برای یقین به ولادت امام زمان علیه السلام نیست؛ بلکه با توجه به دوران غیبت صغری و پنهان بودن حضرت از چشم عامه شیعیان، احمد به دنبال این است که آیا امام از چشم نائب هم پوشیده است یا این که ایشان، با امام امکان ارتباط دارد؟ تعبیر «هل رأیت الخلف من بعد ابی محمد» هم می تواند اشاره به همین داشته باشد به این بیان که آیا پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام جانشین ایشان را دیده ای؟

۲. احمد بن اسحاق از شخصیت های بسیار بزرگوار شیعه است. از این رو رفتن نائب امام، به ملاقات ایشان، بعید نیست به ویژه که احمد، ساکن قم و پیک شیعیان این منطقه به شمار می آمد.^۱

۳. این روایت به مناسبت در برداشتن توثیق صریح عمری و فرزندش که هردو نائب امام زمان علیه السلام بودند، در بسیاری از کتب اصولی در بحث حجیت خبر واحد، طرح و مورد استشهاد قرار گرفته است. از این رو و با توجه به وثاقت بسیار بالایی که برای عمری و فرزند ایشان از این خبر به دست می آید، این گزارش از اعتبار بسیار بالایی برخوردار می شود.

عثمان بن سعید عمری مورد اتفاق بزرگان شیعه است و هیچ اختلافی در وثاقت و اعتبار گفتار ایشان در میان بزرگان شیعه وجود ندارد و علت آن هم تعابیر بلند امام هادی و امام عسکری علیه السلام است که با سندهای صحیح یا حتی صحیح اعلائی به دست

۱. هر چند در نقل دیگری اینگونه می خوانیم: «أبی و محمد بن الحسن قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري: كنت مع أحمد بن إسحاق عند العمري فقلت للعمري: إني أسألك عن مسألة كما قال الله في قصة إبراهيم «أولم تؤمن قال بلى و لكن ليطمئن قلبي» هل رأيت صاحبي؟ فقال لي: نعم و له عنق مثل ذي - و أوماً بيديه جميعاً إلى عنقه. قلت: فالاسم؟ قال: إياك أن تبحث عن هذا فان عند القوم أن هذا النسل قد انقطع. (كمال الدين، ص ۴۴۱، باب ۴۳، ح ۱۴) ولی این تفاوت، مهم نیست چرا که تفاوت در نقل، امری عادی و حتی می توان گفت اجتناب ناپذیر است.

ما رسیده است.^۱

بنابراین هیچ شکی در اعتبار اخبار و گزارش‌های ایشان باقی نخواهد ماند. حتی احمد بن هلال عبرتائی که در زمان نیابت محمد بن عثمان، سر به مخالفت برداشت و کارش بنا به برخی گزارش‌ها، به ناصبی شدن هم کشید؛ هیچ مشکلی با عثمان بن سعید نداشت و تصریح می‌کرد که من منکر عثمان بن سعید نیستم. بنابراین شخصیت عثمان بن سعید، میان تمامی شیعیان، شخصیتی جاافتاده و مقبول بود و با توجه به تعابیر بلندی که دو امام بزرگوار درباره ایشان به کار برده بودند، کسی جرأت تشکیک در گفته‌های ایشان را نداشت چنانچه از روایت حمیری هم این مطلب روشن است. از مجموع این روایات و نیز روایات دیگری - که هرچند از نظر سند با مشکل روبروست ولی پشتوانه محکمی چون این روایات را دارد - به دست می‌آید که اولاً هرگونه اخبار عثمان بن سعید و فرزند او بی هیچ شکی پذیرفته و غیرقابل تشکیک است. ثانیاً نیابت عامه عثمان بن سعید در زمان امام عسکری علیه السلام و حتی نیابت ایشان به نص امام برای دوران پس از فوت حضرت، چنان میان شیعیان و حتی بزرگان، جاافتاده بود که به هیچ وجه نیاز به ادعا یا اثبات نیابت از سوی ایشان نداشت. از همین رو است که در گزارش‌های تاریخی، هیچ نشانه‌ای از ادعای وکالت عثمان بن سعید نسبت به امور امام زمان علیه السلام مشاهده نمی‌کنیم و بر اساس جاافتاده بودن شخصیت و نیابت گسترده ایشان، کسی جرأت تشکیک در این امر را نداشت و تمامی ادعاها به دوران پس از ایشان برگشته و از زمان نیابت فرزند وی شروع می‌گردد. ثالثاً عثمان بن سعید و همچنین سایر نائبان، چنان افتادگی و فروتنی داشتند که به سادگی حاضر می‌شدند در محضر سایر بزرگان شیعه حاضر شوند و نیز هیچ‌گاه با کسی درگیر نمی‌شدند و تمام مسائل مهم را، به ویژه درباره مبارزه با مدعیان دروغین، مستند به

۱. غیر روایتی که ذکر شد به دو روایت دیگر نیز می‌توان اشاره نمود:

الف) أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى عن أبي علي محمد بن همام الإسكافي قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن إسحاق بن سعد القمي: دخلت على أبي الحسن علي بن محمد في يوم من الأيام فقلت: يا سيدي! أنا أغيب وأشهد ولايته لي الوصول إليك إذا شهدت في كل وقت فقول من نقبل وأمر من نمتل؟ فقال لي: هذا أبو عمرو الثقة الأمين ما قاله لكم فعني يقوله و ما أراه إليكم فعني يؤديه. فلما مضى أبو الحسن وصلت إلى أبي محمد ابنه الحسن العسكري ذات يوم فقلت له مثل قولي لأبيه فقال لي: هذا أبو عمرو الثقة الأمين ثقة الماضي و ثقني في المحيا و الممات فما قاله لكم فعني يقوله و ما أدى إليكم فعني يؤديه. قال أبو محمد هارون قال أبو علي قال أبو العباس الحميري: فكنا كثيراً ما نتذاكر هذا القول و نتواصف جلاله محل أبي عمرو. (الغيبة شيخ طوسي، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵) سند این حدیث، صحیح اعلائی است.

ب) در نامه امام عسکری علیه السلام به اسماعیل بن اسحاق این چنین آمده است: ... فلاتخرجن من البلد حتى تلقى العمري رضي الله عنه برضائي عنه فتسلم عليه و تعرفه و يعرفك فإنه الطاهر الأمين العفيف القريب منا و إلينا فكل ما يحمل إلينا من شئ من النواحي فإليه يصير آخر أمره ليوصل ذلك إلينا و الحمد لله كثيراً. (اختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۴، ش ۱۰۸۸)

نامه‌های امام زمان علیه السلام می‌کردند.

۴. این روایت، بیان جالب نائب اول امام زمان علیه السلام، درباره تحریم بردن نام امام زمان علیه السلام دارد و از آن معلوم می‌گردد که بردن نام آن حضرت در زمان ما هیچ‌گونه اشکال شرعی ندارد.

۵. در پایان روایت، مرحوم کلینی سندی اضافه می‌کند که بر اساس آن، عثمان بن سعید از احمد بن اسحاق سؤال می‌کند؛ ولی با توجه به سند اول و نیز روال طبیعی ماجرا، به نظر می‌رسد در این سند جای عثمان بن سعید و احمد بن اسحاق جابجا شده چنانچه از روایت شیخ طوسی هم همین امر برمی‌آید.

روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ: قُلْتُ لِلْعَمْرِيِّ: قَدْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ. فَقَالَ لِي: قَدْ مَضَى وَ لَكِنَّ قَدْ خَلَّفَ فِيكُمْ مَنْ رَقَبْتُهُ مِثْلُ هَذِهِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۹، ۴)؛^۱

قلانسی: به نائب نخست امام زمان علیه السلام گفتم: امام عسکری علیه السلام فوت نمود. گفت: آری ولی کسی را به عنوان جانشین، پس از خود باقی گذارد که چنین گردنی دارد - و با دستش نشانم داد.

سند حدیث

حمدان القلانسی؛ همان محمد بن احمد بن خاقان نه‌دی است که مرحوم کشی او را توثیق نموده است. (خوئی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۵، ۳۴۴)

روایت سوم

رُوي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَأَخْرَجَ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي» (صدوق، بی‌تا: ج ۲، ۵۲۰)؛^۲

حمیری گوید: از عمری پرسیدم: امام زمان علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری. آخرین بار کنار کعبه بود که به خداوند می‌داشت «خدایا! فرج مرا برسان».

سند حدیث

پیش از این درباره وثاقت محمد بن موسی بن متوکل سخن گفتیم. این روایت با سند

۱. همچنین: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ۳۴۸ [به سندش از کلینی از عثمان بن سعید عمری: مضی أبو محمد و خلف ولدا له]؛

ج ۲، ۳۵۲ [از کلینی مثل کافی]

۲. همچنین: کمال الدین، ۴۴۰، باب ۴۳، ح ۹۶ [حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری] وح ۱۰؛ الغیبه شیخ طوسی: ۲۵۱، ج ۲۲۲ [از صدوق].

صحیحی که دارد دلالت صریح بر دیده شدن امام زمان علیه السلام از سوی نائب دوم دارد. محمد بن عثمان عمری، نائب دوم امام زمان علیه السلام است. پیش از این و در روایت اول، تعبیر صریح امام عسکری علیه السلام درباره ایشان و پدر بزرگوارش ذکر شد. حتی از امام عسکری علیه السلام روایت شده که درباره ایشان فرمود: شهادت دهید که عثمان بن سعید وکیل من و پسرش محمد وکیل پسر من است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۶، ح ۳۱۷) در توقیع امام زمان علیه السلام درباره محمد بن عثمان چنین آمده است: خداوند از او و پدرش خشنود باشد که او فرد مورد اطمینان من و نامه او نامه من است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۲، ح ۳۲۶) همچنین در نامه تسلیت امام زمان علیه السلام به محمد بن عثمان به خاطر وفات پدرش چنین آمده است:

... از نهایت سعادت او همین بس که فرزندی همچون تو روزیش شده که جایش بنشیند. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۵۱۰، ح ۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۱، ح ۳۲۳)

ابن اثیر در حوادث سال ۳۰۵ ق می نویسد:

در جمادی الاول این سال ابوجعفر محمد بن عثمان معروف به روغن فروش و عمری که رئیس امامیه بود از دنیا رفت. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۸، ج ۱۰۹)

از کسانی که به شدت با ایشان درگیر شد، احمد بن هلال عبرتائی است که به تعبیر مرحوم نجاشی از سوی امام عسکری علیه السلام در باره او مذمت هایی رسیده بود. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۳) به تعبیر مرحوم شیخ طوسی، وی اهل غلو و از نظر دینداری، مورد اتهام بود. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۳، ش ۱۰۷) شیخ صدوق از استادش محمد بن حسن ولید از سعد بن عبدالله روایت می کند که هیچ مدعی تشیعی را سراغ نداریم که به ناصبی گری رو آورده باشد جز احمد بن هلال. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۷۶) شیخ طوسی از ابوعلی بن همام روایت می کند:

احمد بن هلال از یاران امام عسکری علیه السلام بود ولی وقتی شیعیان پس از رحلت امام به او گفتند حال که امام، تصریح به وکالت محمد بن عثمان کرده چرا نمی پذیری؟ پاسخ داد: من چنین چیزی نشنیده ام ولی پدرش، عثمان بن سعید را منکر نمی شوم. گفتند: دیگران که شنیده اند. گفت: هر که شنیده خودش می داند. شیعیان هم او را لعن کردند و نامه امام درباره لعن او به دست حسین بن روح صادر شد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۹، ش ۳۷۴)

از این تعابیر روشن است که محمد بن عثمان وکیل بی چون و چرای امام زمان علیه السلام است و کلام ایشان از اعتبار کافی برخوردار است و هیچ مذمتی درباره ایشان مورد پذیرش نیست. فهرست کسانی که در زمان محمد بن عثمان رو به ادعای نیابت نهادند بر اساس آنچه در

منابع اولیه آمده عبارت است از: ابومحمد شریعی، محمد بن نصیر و محمد بن علی بن بلال. جالب این است که اکثر قریب به اتفاق کسانی که در دوره نواب، صاحب ادعا شدند؛ در یک روند مشترک، از انکار نایب عام امام زمان علیه السلام شروع می‌کردند ولی به آن بسنده نکرده سر از ادعاهای عجیب و غریب دیگر، مثل ادعای مقامات خاص برای امامان یا امامت یا نبوت یا حتی خدایی در می‌آوردند. این خود بهترین شاهد صدق درباره صحت نیابت نواب اربعه است که هیچ‌گاه از خط حق تعدی نکردند و حتی به هر نحو ممکن در برابر تحریفات ایجاد شده ایستادگی کرده به روشنگری و خنثی‌سازی فتنه می‌پرداختند. در این زمینه ماجرای حسین بن روح و مبارزه او با فتنه ابن ابی العزافر، معروف به شلمغانی - که او هم از ادعای نیابت شروع کرده بود ولی کار را به ادعای الوهیت هم رساند!! - آن قدر معروف است که حتی سر از کتب اهل تسنن در آورده و آنها هم به تفصیل به آن پرداخته‌اند.^۱

روایات تصحیح نشده

روایت اول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيُّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا: عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ نُحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَ كُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا. فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۳۵، ج ۲)؛

عثمان بن سعید گوید: امام عسکری علیه السلام فرزند خود را به ما که چهل تن بودیم نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من است. از او اطاعت کنید و متفرق نشوید که نابود خواهید شد. شما پس از امروز او را نخواهید دید. چندی بعد هم امام عسکری علیه السلام از دنیا رفت.

۱. رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ۵۶۶، ش ۳۲۵ [از حسین بن روح با تعبیر «رأس الشيعة الملقب بالباب الى صاحب الزمان» یاد می‌کند]، ج ۱۵، ۲۲۲، ش ۸۵ [در شرح حال حسین بن روح با تعبیر «کبیر الامامیه... وکانت الامامیه تبدل له الاموال و له تطف في الذب عنه و عبارات بلیغة تدل علی فصاحتہ و کمال عقله و کان مفتی الرافضة و قدوتهم و له جلاله عجیبه و هو الذی رد علی الشلمغانی لما علم انحلاله»]؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ۲۹۰، حوادث سال ۳۲۲ [با تعبیر «ابن ابی القراق» ولی در اللباب، ج ۲، ۲۰۶ با تعبیر «ابن ابی العزافر» از او یاد می‌کند]؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ۱۵۵ [به نقل از استاد خودش یعنی ابن اثیر]؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۴، ۱۱۶ [عنوان «شلمغانی»]، ج ۲۴، ۱۹۱ [عنوان «حسین بن روح» وی حسین را با عباراتی شبیه آنچه در سیر اعلام النبلاء نقل شد، می‌ستاید]؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ۸۱؛ نیز رک: الفهرست ابن ندیم، ۲۲۵ [شرح حال ابوسهل نوبختی]. ابن کثیر هم هر چند ماجرای شلمغانی را ذکر می‌کند ولی به صلاح نمی‌بیند اشاره‌ای به دخالت حسین بن روح در رسوایی او کند!! (البداية والنهاية، ج ۱۱، ۲۰۳)

سند حدیث

محمد بن علی ماجیلویه؛ استاد شیخ صدوق است و توثیق صریح ندارد. البته می‌توان درباره او این مطلب را طرح کرد که صدوق علاوه بر به کار بردن تعبیر «رضی الله عنه» درباره وی، روایات متعددی از او در کتب مختلف خود اعم از فقهی و غیر فقهی نقل می‌کند. از این رو می‌توان ادعا کرد که صدوق ایشان را شخصیتی معتبر می‌دانسته که حجم زیادی از روایات خویش را از او نقل می‌کند.

محمد بن یحیی عطار؛ پیش از این درباره وی سخن گفتیم.

جعفر بن محمد بن مالک فزاری؛ هر چند او را شیخ طوسی توثیق کرده و از رجال تفسیر قمی است ولی نجاشی به شدت او را از نظر عقیده و روایت تضعیف کرده از نقل حدیث برخی از بزرگان از او ابراز تعجب می‌کند. ابن غضائری هم تصریح می‌کند که تمامی عیوب ضعفاء در او جمع است. تضعیف او از محمد بن حسن ولید و صدوق هم نقل شده است. بنابراین به توثیق ذکر شده نمی‌توان اعتماد نمود. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۸۷)

روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَبْدِيِّ مِنْ عَبْدِ قَيْسٍ عَنْ ضَوْءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَجَلِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ سَمَّاهُ: أُنَيْثُ سَامَرَاءَ وَ لَزِمْتُ بَابَ أَبِي مُحَمَّدٍ فَدَعَانِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ فَقَالَ: مَا الَّذِي أَقْدَمَكَ؟ قُلْتُ: رَغْبَةً فِي خِدْمَتِكَ. فَقَالَ لِي: فَالزِمِ الْبَابَ. فَكُنْتُ فِي الدَّارِ مَعَ الْخَدَمِ ثُمَّ صِرْتُ أَشْتَرِي لَهُمُ الْحَوَائِجَ مِنَ السُّوقِ وَ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ إِذَا كَانَ فِي الدَّارِ رِجَالٌ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي دَارِ الرِّجَالِ فَسَمِعْتُ حَرْكَةً فِي الْبَيْتِ فَتَادَانِي: مَكَانَكَ، لَا تَبْرُحْ. فَلَمْ أَجْسُرْ أَنْ أَدْخُلَ وَ لَا أَخْرُجَ فَخَرَجَتْ عَلَيَّ جَارِيَةٌ مَعَهَا شَيْءٌ مُغَطَّى ثُمَّ نَادَانِي: ادْخُلْ. فَدَخَلْتُ وَ نَادَى الْجَارِيَةَ فَرَجَعَتْ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهَا: اكْشِفِي عَمَّا مَعَكَ. فَكَشَفَتْ عَنْ غُلَامٍ أُنَيْصَ حَسَنِ الْوَجْهِ وَ كَشَفَ عَنْ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعْرٌ نَابَتْ مِنْ لَبْتِهِ إِلَى سُرَّتِهِ أَخْضَرُ لَيْسَ بِأَسْوَدَ فَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ. ثُمَّ أَمَرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ؛^۱

از مردی ایرانی نقل شده: به سامراء آمده ملازم خانه امام عسکری علیه السلام شدم. روزی مرا طلبید و پرسید: چرا این جا آمده‌ای؟ گفتم: به خاطر علاقه‌ای که به خدمتگزاری به

۱. الکافی، ج ۱، ۳۲۹، باب «الاشارة و النص الی صاحب الدار»، ح ۶. کلینی همین حدیث را در ص ۳۳۲، باب «فی تسمیة من راه»، ح ۱۴ با این تغییر سندی نقل می‌کند: علی بن محمد عن محمد و الحسن ابني علي بن إبراهيم أنهما حدثاه في سنة تسع و سبعين و مأتين عن محمد بن عبد الرحمن العبدی عن ضوء بن علي العجلي عن رجل من أهل فارس سماه ... نقل مفصل تری از این حدیث را می‌توان در این منابع دید: الکافی، ج ۱، ۵۱۵، باب «مولد الصاحب»، ح ۲؛ کمال الدین، ۴۳۶، باب ۴۳، ح ۴؛ الغیبه شیخ طوسی، ۲۳۳ [از کلینی].

شما داشتم. فرمود: خب، مسئول درب خانه باش. من هم در کنار سایر خادمان حضرت در خانه بودم و پس از مدتی مسئول خرید نیازهای خانه شدم و بی اجازه به اتاق مردانه رفت و آمد می کردم. روزی به اتاق مردانه رفتم و صدای حرکتی را شنیدم. امام عسکری علیه السلام مرا دستور داد سرجایم بایستم و کنیزی با چیزی سرپوشیده بیرون آمد. پیش امام رفتم و حضرت کنیز را صدا زد و کنیز بازگشت و به دستور امام فرزندی را که در سبد داشت به من نشان داد... حضرت فرمود: این، امام شماس است و به کنیز دستور داد او را ببرد.

سند حدیث

علی بن محمد؛ از اساتید کلینی است که با تعابیر متعددی، همچون علی بن ابی القاسم و علی بن محمد بن بندار و علی بن محمد بن عبدالله، از او یاد شده است. کلینی بیش از ۵۳۰ حدیث از او روایت می کند و نجاشی هم وی را توثیق و ستایش کرده و او را نوه دختری احمد بن محمد خالد برقی می داند. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۲۶۳)

حسن و محمد ابنا علی بن ابراهیم؛ منظور از این علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر نیست. چراکه او خود از اساتید کلینی است و معقول نیست که کلینی با یک واسطه از پسران او روایت نقل کند. وی علی بن ابراهیم همدانی از وکلای امام زمان علیه السلام و از اصحاب امام هادی علیه السلام است. حسن بن علی بن ابراهیم بن محمد که در برخی روایات، حسین گفته شده، یکی از فرزندان اوست و فرزند دیگرش که شاید معروف ترین فرزندش باشد، محمد است که او هم از وکلای امام زمان علیه السلام بود و قاسم، فرزند محمد هم یکی دیگر از وکلای امام زمان علیه السلام بود. وکالت این نسل، مربوط به منطقه همدان بود. حتی ابراهیم بن محمد، پدربزرگ حسن و محمد، از وکلا به شمار آمده است. حسن توثیق خاصی ندارد ولی محمد، صاحب کتاب است و به تعبیر نجاشی کتاب نوادر بزرگی دارد. از دیگر سو محمد، جزء افراد استثنا شده از رجال *نوادیر الحکمة* در نظر محمد بن حسن بن ولید است. این احتمال هم می رود که حسن و محمد، فرزندان علی بن ابراهیم بن موسی قرشی باشند. در این صورت، محمد همان ابوسمینه خواهد بود که گذشته از استثنای محمد بن حسن بن ولید، نجاشی تعابیر تندی درباره او به کار برده و تصریح می کند که او را احمد بن محمد بن عیسی به خاطر غلو و تندروی هایش از قم بیرون انداخت. ابن غضائری هم از او با تعبیر «کذاب غال» یاد می کند.

از تمام این ها گذشته بر اساس روایت سوم کلینی، کنیه حسن و محمد، ابوعلی و ابو عبدالله بوده حال آن که هم محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی و هم محمد بن علی بن ابراهیم همدانی، هر دو کنیه شان ابو جعفر است. از این رو احتمال این که محمد در این روایت، یکی از

این دو محمد باشد، باز تضعیف می‌شود و این دو برادر، افرادی ناشناخته می‌باشند. البته در کافی و در باب ولادت امام عسکری علیه السلام، نام ابوعلی محمد بن علی بن ابراهیم به چشم می‌خورد. بنابراین نام محمد در دو سند کافی و نام حسن، تنها در یک سند کافی مشاهده می‌شود.

محمد بن علی بن عبدالرحمان عبدی؛ وی نه توثیق دارد و نه از راویان معروف است. نام او ظاهراً منحصر در همین سند است.

ضوء بن علی العجلی؛ او نیز همانند محمد بن علی عبدی است. البته در برخی نقل‌های به جای «ضوء» «نصر» گفته شده است.

چند نکته

۱. مرحوم کلینی این روایت را در سه باب کافی آورده است. در دو باب اول، این حدیث، یا آخرین حدیث است یا یکی به آخر، ولی در باب مولد الصاحب، این حدیث را در میان ۳۱ حدیث، حدیث دوم قرار داده است. علت این کار ظاهراً این است که بیشتر روایات این باب، حاکی از ارسال نامه به امام است ولی روایت محل بحث، صریح در دیده شدن امام زمان علیه السلام است، ولی نظر به اشکالی که در سند آن وجود دارد در دو باب دیگر که روایات معتبرتری وجود دارد، این روایت را به آخر موکول کرده است. این امر حاکی از دقت ویژه کلینی حتی در چینش روایات ابواب است.

۲. طبق نقل سوم کلینی، مرد فارسی سن امام زمان علیه السلام را دو سال تخمین زد. با این حساب و با احتساب تاریخ نقل حدیث که سال ۲۷۹ است به نظر می‌رسد تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام حدود سال ۲۵۸ باشد. برای تقویت این تخمین می‌توان به روایت معتبر و معروف زراره از امام صادق علیه السلام مراجعه نمود. در این روایت، امام صادق علیه السلام به زراره فرمود:

... یا زرارة! و هو المنتظر و هو الذی یشک فی ولادته منهم من یقول مات أبوه بلا خلف و منهم من یقول حمل و منهم من یقول إنه ولد قبل موت أبیه بستین و هو المنتظر غیر أن الله یحب أن یمتحن الشیعة... (کلینی، ۱۳۷۳ ش: ج ۱، ۳۳۷ و ۳۴۲)؛^۱

زراره! او همان منتظر است که در تولد او تردید پیش می‌آید، برخی می‌گویند پدرش نسلی به جا نگذاشت و برخی می‌گویند جنین است و برخی می‌گویند دو سال پیش از فوت پدرش به دنیا آمد...

۱. همچنین: کمال الدین، ۳۴۲، باب ۳۳، ح ۲۴ و ۲۲؛ الغیبه شیخ طوسی، ۳۳۴، ح ۲۷۹؛ تقریب المعارف، ۴۲۹؛ جمال الاسبوع، ۳۱۴ [از کلینی].

اگر بتوان کلام امام صادق علیه السلام را ناظر به سال ولادت امام زمان علیه السلام گرفت و به عبارت دیگر، کلام امام صادق علیه السلام را ارشاد به تاریخ صحیح ولادت دانست؛ این نقل هم یکی از معتبرترین نقل‌ها در تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام خواهد بود.^۱ روایت دیگری هم پیش از این از محمد بن علی بن بلال گذشت که می‌تواند ناظر به همین مطلب باشد. در آن روایت، بلالی تصریح کرد امام دو سال پیش از وفات، خبر ولادت فرزندش را به من نوشت. این که امام دو سال پیش از شهادت به محمد بن علی^۲ گزارش می‌دهد، قرینه خوبی است که فرزند ایشان مقارن همین دوران به دنیا آمده باشد وگرنه تأخیر چهار یا سه یا دو ساله در رساندن این خبر به محمد بن علی که وکیل مورد اعتماد حضرت می‌باشد، چندان توجیه پذیر نیست. تکرار نامه‌نگاری امام نیز قرینه خوبی است که نامه اول، در نزدیک‌ترین فرصت به ولادت نوشته شده باشد. بنابراین می‌بایست سال ۲۵۸ را هم در تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام در نظر داشت. از تمامی اینها گذشته برخی نیز همین سال را به عنوان تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام ذکر کرده‌اند.^۳

۳. این روایت از آن جا که به نحوی شامل ستایش مرد فارسی است و راوی این ستایش هم

۱. ممکن است اشکال شود که نعمانی همین روایت را به سند خود از کلینی نقل کرده است ولی در آن به جای عبارت «بسنین»، عبارت «بسنین» مشاهده می‌شود. (الغیبه نعمانی، ۱۶۶) پاسخ این است که در خود نقل نعمانی، نسخه بدل «بسنین» به چشم می‌خورد، گذشته از آن که منابع دیگری که این روایت را از کلینی نقل کرده‌اند از عبارت «بسنین» استفاده کرده‌اند.

نکته مهم دیگری که نباید مورد غفلت قرارگیرد این که در برخی نقل‌های این حدیث، فرقه‌ای دیگر هم اضافه شده است: «و هو الذي يشك الناس في ولادته. منهم من يقول هو حمل و منهم من يقول هو غائب و منهم من يقول ما ولد و منهم من يقول ولد قبل وفاة أبيه بسننين» (کمال‌الدین، ۳۴۲، ح ۲۴؛ الغیبه شیخ طوسی، ۳۳۴؛ الغیبه نعمانی، ۱۷۰) با توجه به این که امام این فرقه‌ها را درباره ولادت امام طرح می‌کند، معلوم می‌شود این مدعیان غیبت هم ادعای شان در رابطه با ولادت است. با مراجعه به فرقه‌هایی که در کتب ملل و نحل مثل الفصول المختاره شیخ مفید و نیز فرق الشیعه نوبختی ذکر شده، به دو فرقه با قابلیت تطبیق بر کلام امام صادق علیه السلام بر می‌خوریم. یکی فرقه‌ای که امام زمان علیه السلام را حملی می‌دانند که هنوز به دنیا نیامده و هرگاه به دنیا آمد، آشکار خواهد شد! و دیگری فرقه‌ای که عقیده دارند امام زمان علیه السلام فوت کرده و در آخرالزمان دوباره به دنیا خواهد آمد. با این حساب روشن است که منظور امام صادق علیه السلام از ذکر غیبت در شمار فرقه‌ها، اشاره به مذهب حق نیست. البته این عبارت در نقل حلبی این‌گونه آمده است: «فمنهم من يقول مات أبوه و لا خلف له و منهم من يقول مات أبوه و هو حمل و منهم من يقول هو غائب قد ولد قبل موت أبيه بسننين و هو المنتظر» (تقریب المعارف، ۴۲۹) که با آن چه گفته شد کاملاً سازگار است.

۲. با مراجعه به شرح محمد بن علی بن بلال روشن می‌شود هرچند وی بعدها منحرف شد و به جمع مرتدین پیوست ولی در دوران امام عسکری علیه السلام از ثقات آن حضرت بود و حتی در نامه امام عسکری علیه السلام درباره بلالی (که ظاهراً اشاره به همین شخص است) این‌گونه تعبیر شده: «فانه الثقة المأمون العارف بما يجب عليه». (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ۸۴۷) بلکه از برخی گزارش‌ها مثل گزارش رجوع حسین بن روح به وی (معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ۳۳۲) معلوم می‌شود بلالی در میان شیعیان هم دارای مرجعیتی بوده است.

۳. رک: تاریخ الاثمه کاتب بغدادی (که در قرن سوم و چهارم می‌زیسته و ظاهراً شاگرد طبری مورخ بوده و تلعبیری هم شاگرد اوست)؛ وفيات الاعيان از تاریخ میافارقین ابن الازرق؛ الدرالنظیم [با تعبیر «قیل»]: کشف الغمه [از مطالب السؤل ابن طلحه]: الملل و النحل شهرستانی؛ و...

خود اوست، نه می‌توان مدح موجود در روایت را نسبت به مرد فارسی پذیرفت و نه می‌توان نسبت به اعتبار متن آن به جرأت سخن گفت، به ویژه که از نظر سند هم با مشکلات متعدد روبرو بود. آنچه بر شدت تردید در این روایت می‌افزاید این که امام زمان علیه السلام در خفای کامل به سر می‌برد و این‌گونه اطلاع دادن یک مرد فارسی بر وجود حضرت، بعید به نظر می‌رسد.

روایت سوم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَكَانَ أَسَنَ شَيْخٍ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْعِرَاقِ فَقَالَ: رَأَيْتُهُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَهُوَ غَلَامٌ (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۳۰، ح ۲)؛^۱
از محمد بن اسماعیل که پیرترین سید در عراق بود نقل شده است: امام زمان علیه السلام را در حالی که نوجوانی بود در میان دو مسجد دیدم.

سند حدیث

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر؛ از او با تعبیر محمد بن اسماعیل بن ابراهیم و محمد بن اسماعیل علوی هم یاد شده و جز یکی دو روایت درباره امام عسکری علیه السلام و این روایت، ظاهراً روایت دیگری از او در دست نیست هیچ شرح حال یا اظهارنظری هم درباره ایشان یافت نشد.

چند نکته

۱. در این روایت، تصریحی به نام حضرت نیست و از ضمیر استفاده شده است ولی کسانی که با روایات مرتبط با مهدویت آشنا باشند متوجه می‌شوند که تعبیر از حضرت به وسیله ضمیر، یک اصطلاح در میان افراد، به ویژه معاصران دوران غیبت صغری بود. از پاره‌ای دیگر از روایات نیز این‌گونه برمی‌آید که در دوره‌ای از تاریخ از آن حضرت با تعبیر «غریم» یاد می‌شد.
۲. منظور از «مسجدان» در این روایت، دو شهر مکه و مدینه است؛ زیرا شامل بزرگ‌ترین و معروف‌ترین مساجد در دنیای اسلام می‌باشند.^۲

روایت چهارم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۸، ح ۲)

۱. همچنين: ارشاد شيخ مفيد، ج ۲، ۳۵۱ [به سندش از کلینی]: الغيبة شيخ طوسي، ۲۶۸، ح ۲۳۰ [از کلینی]
۲. رک: معجم البلدان، عنوان «المسجدان»؛ ترتيب اصلاح المنطق ابن سڪيت، «حرف الميم»؛ تاج العروس، «المسجدان»؛ و...

ح ۳ و ۳۲۲، ح ۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۴، ح ۲۰۳)؛

عمرو اهوازی گوید: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من است.

سند حدیث

هیچ یک از افراد این سند توثیق ندارند. این احتمال می‌رود که جعفر بن محمد کوفی، همان جعفر بن محمد بن مالک فزاری باشد که پیش تضعیف وی ذکر شد. بنابراین، سند روایت، در بهترین حالت، مهمل است.

روایت پنجم

عَلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُهُ بَعْدَ مُصَيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ حِينَ أَيْفَعُ وَفَبَلَّتْ يَدَيْهِ وَرَأَسَهُ (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۳۱، ح ۸؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۸، ح ۲۳۲)؛

راوی گوید: امام زمان علیه السلام را پس از فوت امام عسکری علیه السلام و در حالی که نوجوانی نارس بود دیدم و دست و سرش را بوسیدم.

سند حدیث

احمد بن ابراهیم بن ادريس؛ نه تنها توثیقی ندارد، بلکه ظاهراً حدیث دیگری هم از او در دست نیست. اما پدرش ابراهیم بن ادريس از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده شده و غیر از این حدیث، یک حدیث دیگر که آن هم درباره امام زمان علیه السلام است، از او نقل شده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۶، ح ۲۱۴؛ مسعودی، ۱۳۸۲ش)

روایت ششم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ قَيْسٍ عَنْ بَعْضِ جَلَاوِزَةِ السَّوَادِ: شَاهَدْتُ سَيْمَاءَ أَنْفَاءً بِسُرْمَيْنِ رَأَى وَقَدْ كَسَرَ بَابَ الدَّارِ فَخَرَجَ عَلَيْهِ وَبِيَدِهِ طَبْرَزِينٌ فَقَالَ لَهُ: مَا تَصْنَعُ فِي دَارِي؟ فَقَالَ سَيْمَاءُ: إِنَّ جَعْفَرًا زَعَمَ أَنَّ أَبَاكَ مَصِيٌّ. وَلَا وَلَدَ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ دَارُكَ فَقَدْ أَنْصَرَفْتُ عَنْكَ. فَخَرَجَ عَنِ الدَّارِ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ قَيْسٍ: فَخَرَجَ عَلَيْنَا خَادِمٌ مِنْ خَدَمِ الدَّارِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَبِيرِ فَقَالَ لِي: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا؟ فَقُلْتُ لَهُ: حَدَّثَنِي بَعْضُ جَلَاوِزَةِ السَّوَادِ. فَقَالَ لِي: لَا يَكَادُ يَخْفَى عَلَى النَّاسِ شَيْءٌ (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۳۱ و ۳۳۲، ح ۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۷، ح ۲۲۹)؛

از یکی از سربازان نقل شده: سیماء را دیدم که در خانه امام عسکری علیه السلام را شکسته بود. امام زمان با تبرزینی به دست به سوی او آمد و پرسید: در خانه من چه می‌کنی؟ سیماء گفت: جعفر (کذاب) گمان داشت که پدرت هیچ فرزندی از خود به جا

نگذاشته؛ حال که معلوم شد خانه مال تو است از آن بیرون می‌روم. علی بن قیس گوید: یکی از خادمان خانه امام عسکری علیه السلام پیش ما آمد و در این باره از او پرسیدم. گفت: این ماجرا را چه کسی برای تو گفت؟ گفتم: از یکی از سربازان شنیدم. گفت: مثل این که هیچ چیز بر مردم مخفی نمی‌ماند!

سند حدیث

علی بن قیس؛ وی توثیقی ندارد و ظاهراً جز این روایت، روایت دیگری از او در دست نیست. افراد بالاتر از او چون از اهالی دربار و اهل تسنن هستند و متهم در نقل نمی‌باشند، حرفشان حجت و قابل اعتماد است.

آن چنان که مشاهده شد روایات صحیح درباره رؤیت امام زمان علیه السلام همگی به عثمان بن سعید عمری و فرزند ایشان محمد بن عثمان که نائب دوم است ختم می‌شود و دیگرانی که از آنها گزارش‌هایی در دست است افرادی ناشناخته و گمنام هستند. ولی همان‌گونه که گذشت در وثاقت و اعتبار نائب اول امام هیچ اختلافی میان علمای شیعه وجود ندارد. گزارش‌های صحیح اعلائی که از ایشان در دست است در کنار سایر گزارش‌هایی که گذشت و نیز در ضمن مجموعه روایاتی که درباره اثبات ولادت امام زمان علیه السلام ذکر شد، مجموعه‌ای غیرقابل خدشه و انکار را تشکیل می‌دهد که هیچ اهل منطقی را یارای مبارزه با آن یا با دیده اتهام نگریستن به آن نمی‌ماند.

روایات با دلالت ضمنی

گذشته از روایات بالا در مجموعه‌های مختلفی از روایات، عباراتی به کار رفته است که دلالتی ضمنی بر ولادت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام دارد. برخی از این مجموعه روایات عبارتند از:

روایاتی پیرامون دوازده امام که در آنها از تمامی امامان نام برده شده و تصریح به فرزند بودن آنها نسبت به یکدیگر شده است. این روایات، فراوان هستند که در این جا تنها به عنوان نمونه فقط به روایت لوح جابر اشاره می‌شود. (صدوق، ۱۴۰۵:ق: ۳۰۸، ح ۱ و ...)

روایاتی با مضمون «التاسع من ولد الحسين» (صدوق، ۱۴۰۵:ق: ۳۱۵، ح ۲، و ۳۱۶، روایات، ۳-۱ و ...)

روایاتی با مضمون «الخامس من ولد التاسع» و عبارات مشابه آن (صدوق، ۱۴۰۵:ق: ۳۳۳، ح ۲، و ۳۲۸، ح ۱۲، و ۳۴۵، ح ۳۱، و ۳۵۹، ح ۱، و ۳۶۱، ح ۵ و ...)

روایاتی از امام جواد علیه السلام درباره این که امام زمان علیه السلام، سومین فرزند از نسل ایشان است.

(صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۷۷، باب ۳۶، چندین روایت)
روایاتی از امام هادی علیه السلام درباره این که امام زمان علیه السلام، نوه ایشان است. (صدوق، ۱۴۰۵ق:
۳۷۹، باب ۳۷، روایات ۱ و ۵ و ۸ و ۹ و ...)

نتیجه‌گیری

در پاسخ از شبهه درباره ولادت امام زمان علیه السلام، به بررسی پاره‌ای از روایات موجود در سه عنوان کلی پرداختیم. عنوان اول، شامل روایاتی بود که دلالت صریح بر ولادت امام زمان علیه السلام داشت. در این بخش پنج روایت معتبر و پنج روایت تصحیح نشده، طرح و بررسی سندی و دلالتی شد. عنوان دوم، شامل روایاتی بود که دلالت بر رؤیت امام زمان علیه السلام از سوی اشخاص مختلف داشت. در این بخش، سه روایت معتبر از دو نایب نخست امام زمان علیه السلام، که وثاقت و اعتبار و اعتماد بر آنها اجماعی میان بزرگان شیعه از همان روزگار تا به امروز است، نقل شد و شش روایت تصحیح نشده نیز به عنوان نمونه بر آنها افزوده شد. عنوان سوم نیز به روایاتی اختصاص داشت که دلالت ضمنی بر ولادت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام دارند. این مجموعه روایات، نظر به حجم و فراوانی بالایی که دارند، تنها به بخشی از آنها اشاره شد. در مجموع، با توجه به آن چه گذشت، تشکیک درباره ولادت امام زمان علیه السلام، هیچ وجهت علمی ندارد و آن چه گذشت، دلالتی تواتری بر ولادت آن حضرت از امام عسکری علیه السلام دارد.

منابع

- ابن اثير، على بن محمد، ٦٣٠ق، الكامل، بيروت، دارصادر، ١٣٨٦ق
- _____، اللباب، بيروت، دارصادر، بی تا
- ابن خلکان، ٦٨١ق، وفيات الاعيان، بيروت، دارالثقافه، بی تا
- ابن سکيت، ٢٤٤ق، ترتيب اصلاح المنطق، مشهد، انتشارات آستان قدس، اول، ١٤١٢ق
- ابن شهر آشوب، ٥٨٨ق، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، المكتبة الحيدريه، ١٣٦٧ق
- ابن طاووس، على بن موسى، ٦٦٤ق، جمال الاسبوع، بی جا، مؤسسة الآفاق، اول، ١٣٧١ش
- _____، فلاح السائل، بی جا، بی نا، بی تا
- ابن كثير، اسماعيل، ٧٧٤ق، البداية والنهاية، بيروت، دار احياء التراث العربی، اول، ١٤٠٨ق
- ابن نديم، ٤٣٨ق، فهرست، بی جا، بی نا، بی تا
- اربلی، ابن ابی الفتح، ٦٩٣ق، كشف الغمه، بيروت، دارالاضواء، دوم، ١٤٠٥ق
- حلبی، ابوالصلاح، ٤٤٧ق، تقريب المعارف، بی جا، بی نا، ١٤١٧ق
- حموی، ياقوت بن عبدالله، ٦٢٦ق، معجم البلدان، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا
- خزاز قمی، على بن محمد، ٤٠٠ق، كفاية الاثر، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ق
- خوئی، سيد ابوالقاسم، ١٤١١ق، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، پنجم، ١٤١٣ق
- ذهبی، محمد بن احمد، ٧٤٨ق، تاريخ الاسلام، بيروت، دارالكتاب العربی، اول، ١٤٠٧ق
- _____، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرساله، نهم، ١٤١٣ق
- راوندی، قطب الدين، ٥٧٣ق، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، اول، ١٤٠٩ق
- زيدي، محمد مرتضى، ١٢٠٥ق، تاج العروس، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق
- شريف مرتضى، ٤١٣ق، الفصول المختارة، بيروت، دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق
- شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، ٥٤٨ق، الملل والنحل، بيروت، دارالمعرفه، بی تا
- صدوق، محمد بن على بن حسين، ٣٨١ق، كمال الدين، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ١٤٠٥ق
- _____، من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، بی تا
- صفار، محمد بن حسن، ٢٩٠ق، بصائر الدرجات، تهران، انتشارات اعلمی، ١٤٠٤ق
- صفدی، ٧٦٤ق، الوافي بالوفيات، بيروت، دار احياء التراث، ١٤٢٠ق
- طبرسی، فضل بن حسن، ٥٤٨ق، اعلام الوری، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤١٧ق
- طبري، محمد بن جرير، ٤، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثه، اول، ١٤١٣ق
- _____، نوادر المعجزات، قم، مؤسسة الامام المهدي، اول، ١٤١٠ق

- طوسی، ابن حمزه، ۵۶۰ق، *الثاقب فی المناقب*، قم، مؤسسه انصاریان، دوم، ۱۴۱۲ق
- طوسی، محمد بن حسن، ۴۶۰ق، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴ق
- _____، *رجال*، بی جا، مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق
- _____، *الفهرست*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۷ق
- _____، *عدة الاصول*، قم، ستاره، اول، ۱۴۱۷ق
- _____، *الغیبة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق
- طهرانی، آقابزرگ، ۳۸۹ق، *الذریعة*، بیروت، دارالاضواء، سوم، ۱۴۰۳ق
- عاملی، ابن حاتم، ۶۶۴ق، *الدر النظیم*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا
- عاملی، شیخ حر، ۱۱۰۴ق، *اثبات الهداة*، بی جا، مطبعة علمیه، ۱۴۲۵ق
- _____، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۴۱۴ق
- عاملی، علی بن یونس، ۸۷۷ق، *الصراط المستقیم*، المكتبة المرتضویه، اول، ۱۳۸۴ق
- قمی، علی بن ابراهیم، ۳۲۹ق، *تفسیر*، قم، مؤسسة دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق
- کاتب بغدادی، ۳۲۲ق، *تاریخ الائمة*، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، ۱۴۰۶ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۳۲۹ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش
- ماحوزی، ۱۱۲۱ق، *الاربعین*، قم، انتشارات امیر، اول، ۱۴۱۷ق
- مجلسی، محمدباقر، ۱۱۱۱ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق
- _____، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۷۹ش
- مسعودی، علی بن الحسین، ۳۴۶ق، *اثبات الوصیه*، قم، انتشارات انصاریان، دوم، ۱۳۸۲ش
- _____، *مروج الذهب*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، اول، ۱۴۲۱ق
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۴۱۳ق، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق
- نجاشی، احمد بن علی، ۴۵۰ق، *رجال*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۳۸۰ق، *الغیبة*، قم، مهر، اول، ۱۴۲۲ق
- نوبختی، حسین بن موسی، *فرق الشیعه*، مكتبه فقیه، چهارم، ۱۳۸۸ق
- *مجله تراثنا*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام